شاهد کودک

- ماهنامه‌ی شاهد کودک
- شماره ۵۰ اسفند ۱۳۸۸
- بها ۳۵۰ تومان



به نام خدا

صاحب امتیاز: بنیاد شهید و امور ایثارگران
مدیر مسئول: مهندس مسعود زریبافان
سردبیر: دکتر عباس خامه‌یار
جانشین سردبیر: محمد علی فقیه
مدیر اجرایی: نادر دقیقی

❊ ❊ ❊

دبیر تحریریه: دکتر سپیده خلیلی
مدیر داخلی: گلدیس حکمی
ویراستار: ترانه امیر ابراهیمی
گرافیک و صفحه آرایی: مهسا بزرگ امید
دبیرسرویس عکس: محمدعلیایی مقدم
حروفچین: ویدا اُمیدی
ناظر فنی چاپ: محمدرضا قادری
امور فنی: آتلیه شاهد
تلفن تحریریه: ۸۸۳۰۸۰۸۶
تلفن امور مشترکین: ۸۸۸۲۳۵۸۴
دورنگار امور مشترکین: ۸۸۳۰۹۲۴۹
آدرس الکترونیکی: koodak@shahedmag.com
صندوق پستی: ۱۹۱-۱۵۷۱۵

❊ ❊ ❊

ناشر: انتشارات شاهد
تهران- خیابان ایت‌الله طالقانی
خیابان ملک‌الشعرای بهار شمالی
شماره۳ -تلفن: ۸۸۸۴۲۲۴۷

❊ ❊ ❊

چاپ: چاپخانه بلاغ
خیابان شریعتی- بالاتر از حسینیه ارشاد- کوچه بهشت آسا
توزیع: موسسه فرهنگی هنری شاهد:۸۸۸۲۹۵۲۳



تصویر روی جلد: سیاوش ذوالفقاریان

*مجله در تلخیص و ویرایش مطالب رسیده آزاد است
*مطالب رسیده بازگردانده نمی‌شود
*نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ مجاز است



۳ ماشین احمو
۴ قطار برفی
۷ کدام راه؟
۸ رنگین کمان
۱۰ جدول
۱۲ داستان های نوید و ندا
۱۵ کار خوب کارید
۱۶ پرچم
۱۸ یک خیال تازه، یک نقّاشی تازه
۱۹ پیدا کن!!!
۲۰ لطیفه
۲۱ داستان کودک
۲۲ کاردستی
۲۴ آثار بچّه‌ها
۲۶ فرم اشتراک شاهدکودک
۲۷ معرفی کتاب



ماشین اخمو

ماشین اخمویی
دیروز در کوچه
ماشین ما را کرد
در زیر پایش له

دیگر نمی‌رفت او
مانند اول راه
حالا پدر برده
او را به درمانگاه

ماشین ما خیلی
ماشین حساسی است
من خوب می‌دانم
او اهل دعوا نیست

فردا که برگردد
پهلوی ما این‌جا
دیگر نمی‌بیند
ماشین اخمو را

از این محل رفتند
آن‌ها همین الان
دیگر نمی‌ترسد!
ماشین ما از آن



نوشین نوری
تصویرگر: محمدرضا محمدی آذر

قطار برفی

نسیم داوودی پناه
تصویرگر: نسیم بهاری

میثم روی صندلی چرخ‌دار، پشت پنجره نشسته بود و داشت توی حیاط را نگاه می‌کرد. حیاط پر از برف بود میثم خیلی دلش می‌خواست برود و توی حیاط برف بازی کند، امّا به تنهایی نمی‌توانست. صندلی چرخ‌دارش را به سمت جلو حرکت داد و پیش مادر بزرگش رفت و گفت: «مادر بزرگ برویم توی حیاط با هم برف بازی کنیم؟»

مادر بزرگ گره‌ی روسری پشمی‌اش را محکم کرد و گفت: «امروز هوا سرد است، پای من هم درد می‌کند شاید فردا برویم و با هم برف بازی کنیم.»

میثم ناراحت شد و دوباره صندلی چرخ‌دارش را به سمت پنجره حرکت داد. در همین موقع تلفن زنگ خورد مادربزرگ گوشی را برداشت، سعید بود. او گفت: «می‌شود من و خواهرم



بیاییم توی حیاط شما تا با میثم برف بازی کنیم؟»
مادر بزرگ کمی فکر کرد و گفت: «باشد بیایید من هم میثم را آماده می‌کنم و به حیاط می‌آورم.»
میثم خیلی خوش‌حال شد. او به کمک مادر بزرگش لباس‌های گرم پوشید و با هم به حیاط رفتند. سعید و سمانه هم آمدند. سعید یک کلاه آبی به سرش گذاشته بود و سمانه هم یک



شال قرمز دور سر و گوشش پیچیده بود. سعید گفت: «میثم دوست داری یک آدم برفی بزرگ گوشه‌ی باغچه درست کنیم؟» میثم گفت: «بهتر است یک قطار برفی توی حیاط درست کنیم.» سمانه دست‌هایش را به هم کوبید و گفت: «چه عالی...»

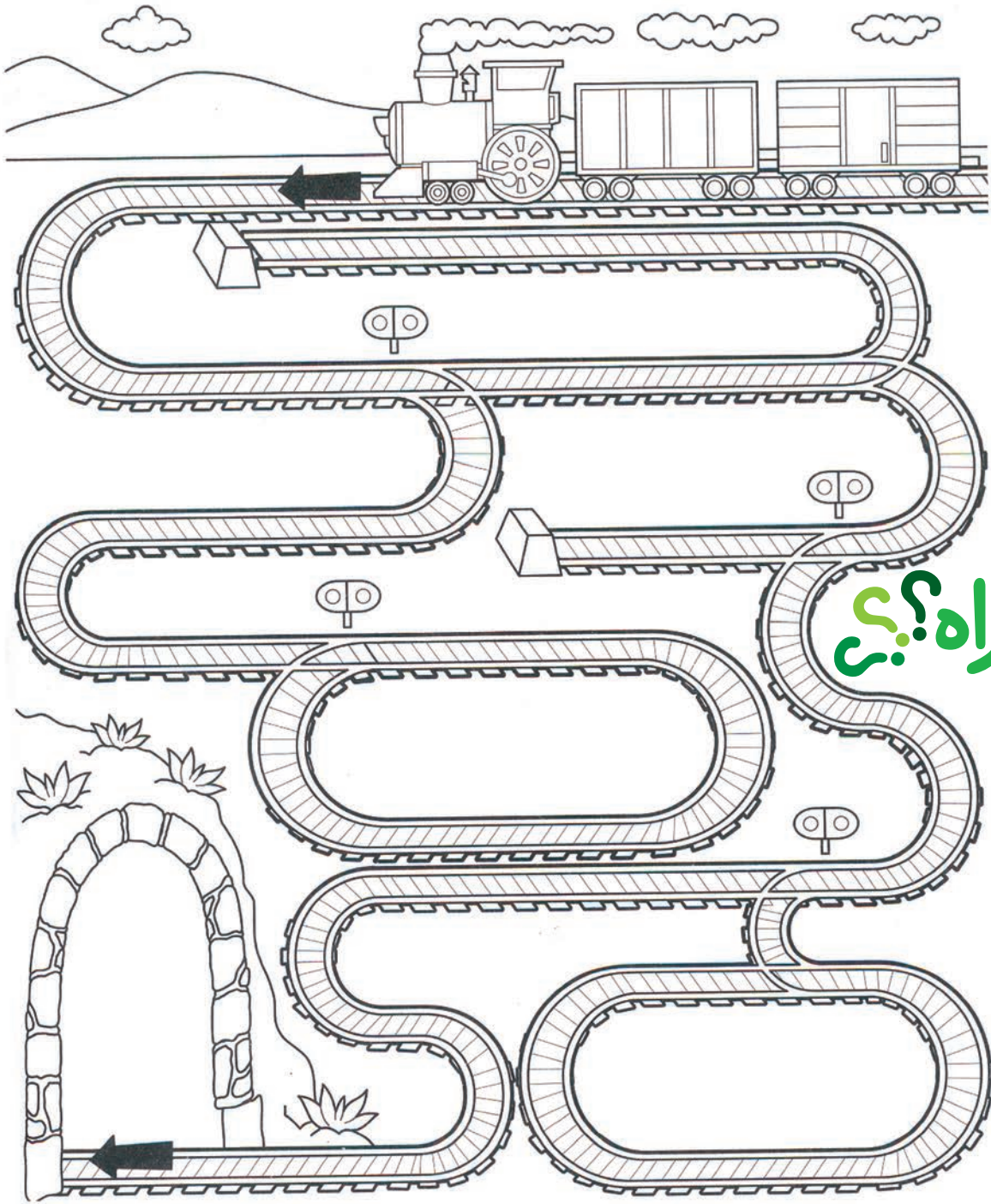
میثم گفت: همه‌ی قطارها روی ریل حرکت می‌کنند و من می‌توانم ریل قطار را درست کنم. بعد شروع کرد با صندلی چرخ‌دارش روی برف‌ها حرکت کرد. جای دو تا چرخ روی برف‌ها افتاد درست شبیه ریل قطار.

مادربزرگ گفت: حالا نوبت درست کردن خود قطار است. میثم برف‌ها را جمع می‌کرد و به دست بچه‌ها می‌داد. سمانه چرخ‌های قطار را ساخت و سعید بدنه



و پنجره‌های قطار را درست کرد مادربزرگ هم آمد و با برف یک دود کش درست کرد و روی قطار گذاشت.

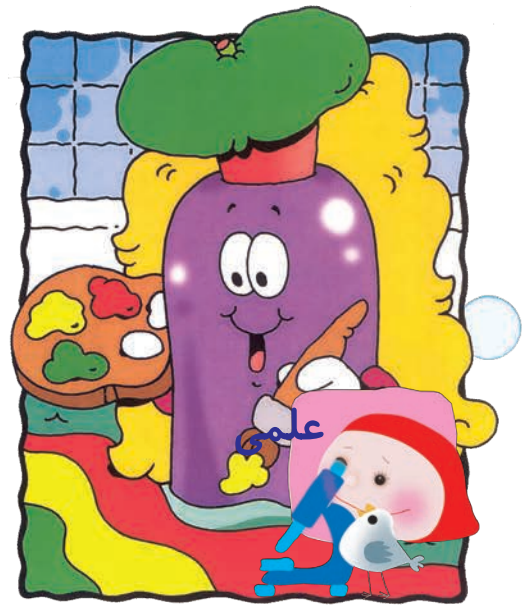
بچّه‌ها خیلی خوش‌حال بودند. چون قطار سفید برفی آماده‌ی حرکت بود. مادر بزرگ پشت صندلی چرخ‌دار میثم را گرفت، سعید هم کمر مادر بزرگ را و سمانه کمر سعید را گرفت و همگی با هم دورحیاط راه رفتند و صدای قطار در آوردند: هوهو چی‌چی ... هوهو چی‌چی ...آن روز بهترین روز برفی بود.



کدام راه؟

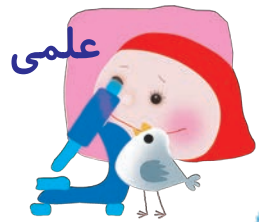
این قطار
می‌خواهد از
تونل بگذرد،
راه را به آن
نشان بده!

رنگین کمان



آب به رنگ‌های مختلفی دیده می‌شود: رنگ آبی که از شیر آب بیرون می‌آید با رنگ آب اقیانوس فرق می‌کند و رنگ آب اقیانوس هم با رنگ آب برکه متفاوت است. علّت این تفاوت رنگ در این است که آب از قسمت‌های مختلف زمین بیرون می‌آید و مواد مختلفی به هر کدام از آن اضافه می‌شود.

این آزمایش بیش‌تر برای سرگرمی است و نشان می‌دهد، چه طور رنگ‌هایی که به آب اضافه می‌شوند رنگ آن را تغییر می‌دهند.



روش کار:

۱ـ چهار فنجان پلاستیکی را پر از آب کن، از یک بزرگ‌تر کمک بخواه تا در هر کدام از فنجان‌ها به



وسایلی که لازم داری:

- کمک بزرگ‌تر
- فنجان پلاستیکی
- وان حمّام
- آب
- رنگ غذا





ترتیب رنگ غذای قرمز، آبی، سبز و زرد بچکان.

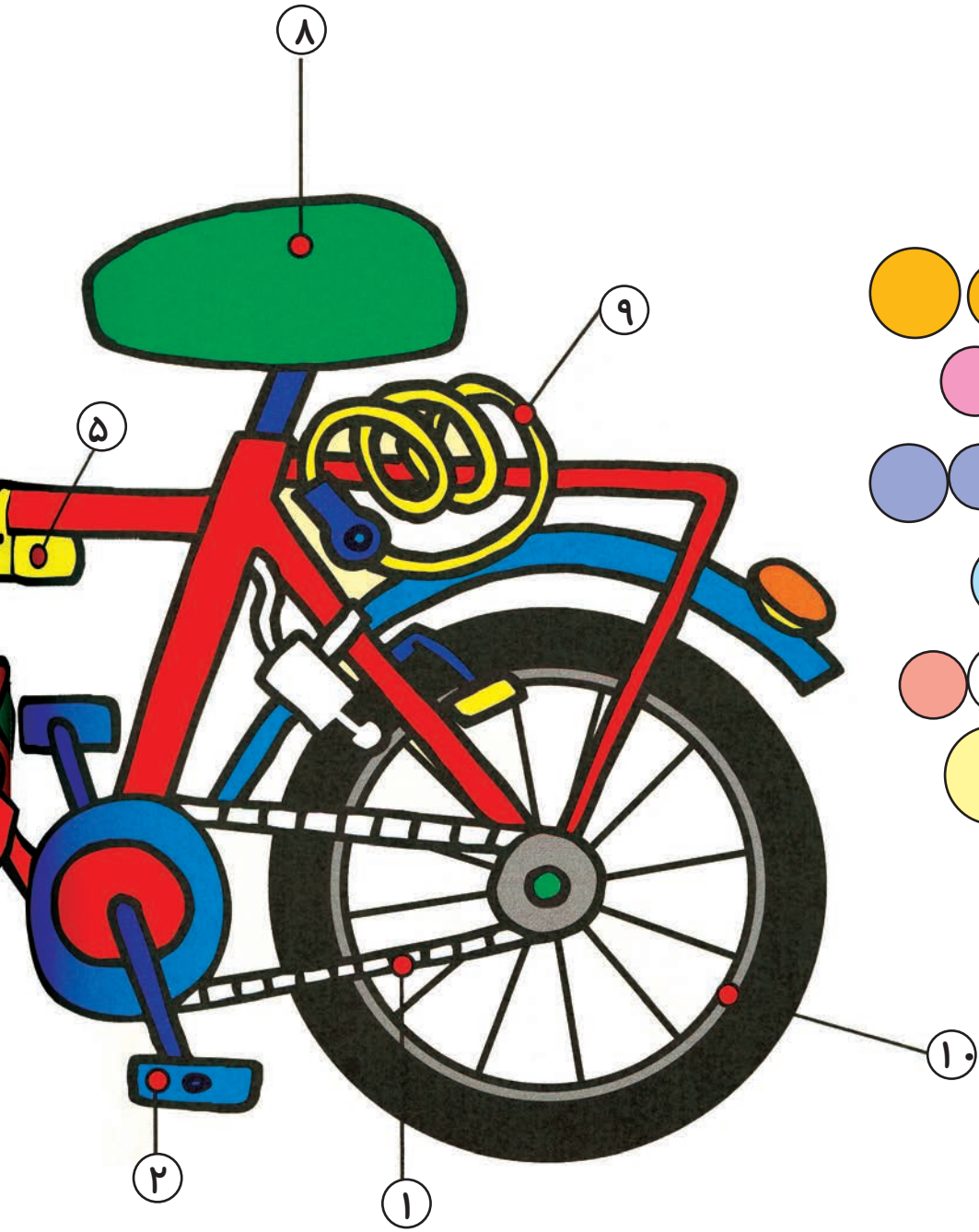
۲ـ کمی از آب قرمز رنگ را در آب زرد بریز. چه رنگی می‌شود؟

۳ـ سپس کمی آب آبی را در آب زرد بریز. چه رنگی می‌شود؟

یکی‌یکی، تمام رنگ‌ها را در دیگری بریز. بگو چند رنگ مختلف می‌توانی بسازی؟

چه اتفاقی می‌افتد؟

شما با ترکیب این رنگ‌ها، رنگ‌های جدیدی درست کرده‌اید. قرمز، آبی و زرد، رنگ‌های پایه هستند، چون مخلوط رنگ‌های دیگر نیستند. وقتی شما یک رنگ پایه را با یک رنگ دیگر مخلوط می‌کنید یک رنگ جدیدی می‌سازید. قرمز و زرد، رنگ نارنجی و آبی و زرد، رنگ سبز و قرمز و آبی، زرشکی را می‌سازند. زرشکی و نارنجی و سبز رنگ‌هایی هستند که از مخلوط کردن چند رنگ درست می‌شوند.





۱ ۱

۲ ۲

۳

۴ ۵

۵ ۴

۶

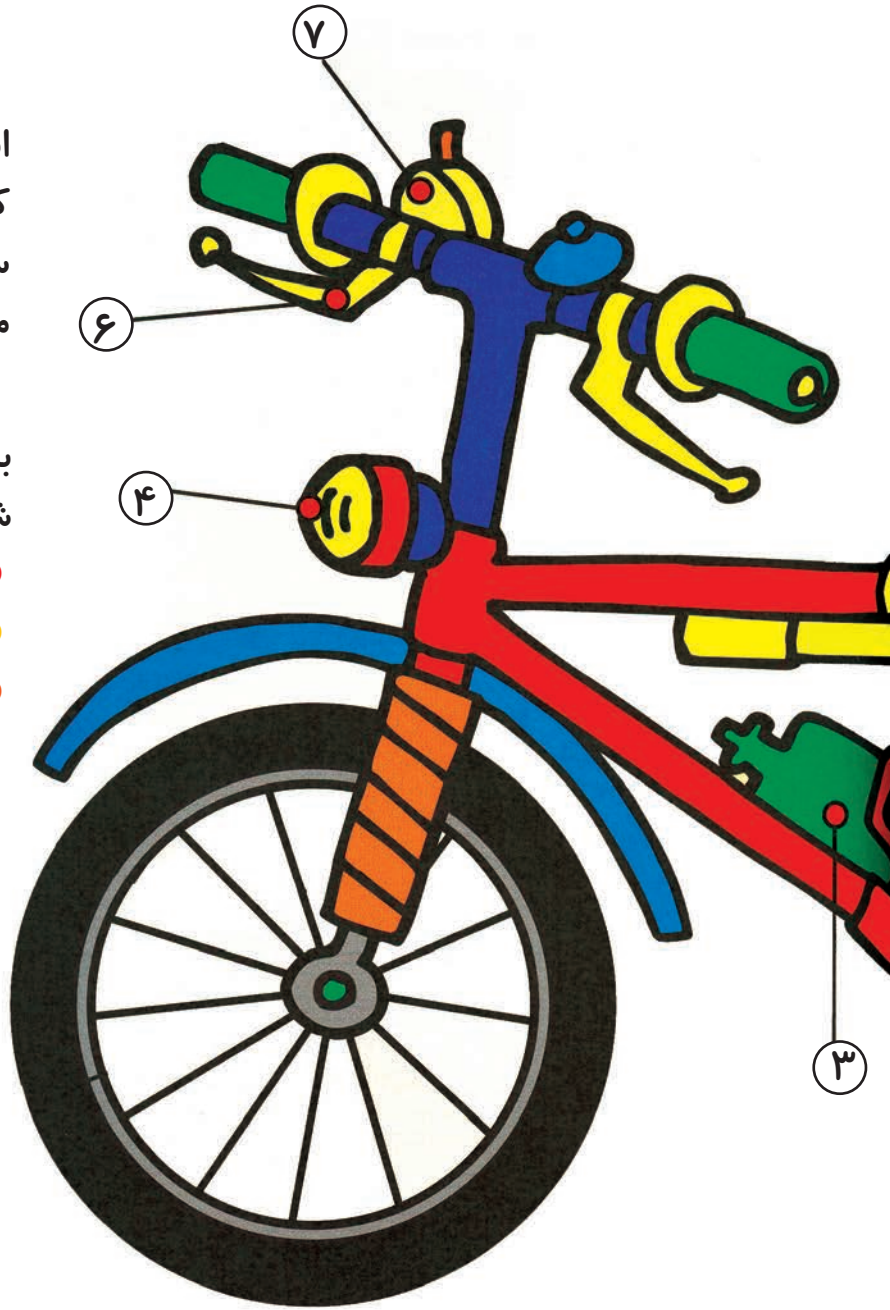
۷ ۳

۸ ۶

۹

۱۰

ابتدا با توجه به تصویر جدول را حل کن و سپس رمز جدول را از خانه‌های سفید پیدا کن و به آدرس مجلّه برای مابفرست!



برندگان تصویر از ما داستان از شما شماره‌ی ۴۵:

- پریسا حاتمی
- مهنا شریفی
- محمد و فاطمه علیزاده

برندگان جدول شماره‌ی ۴۷:

- فاطمه یزدی
- سید سجاد ابراهیمی
- محمد ترکی

داستان های نوید و ندا

خانه‌ی ما



● تصویرگر: لاله ضیایی




کف رو هم باید سرامیک کنیم...
می‌شه بگین برای چی اومدین؟
خانم ما این خونه رو لازم داریم!.. چون همسرم همیشه از این محل خوشش میومدو وقتی با همسرتون همکلاسی بود اومده بود به این خونه و همیشه دلش می خواست ما یه خونه این شکلی داشته باشیم!
بله خانوم.. خونه ما خیلی عالیه! ما اینجا رو خیلی دوست داریم!
ندا..سرشونو گرم کن .. یه فکری دارم..
چه فکری؟
ما دلمون نمی خواد شما ما رو از اینجا بیرون کنین..چون اینجا خونه ی ماست ..
خونه‌ی ما هم چی داره..
وای! زنبور!!
بله خانوم.. خونه ما زنبور هم داره! یه عالمه شون به من حمله کرده بودن..اگه نوید نمی رسید حسابمو رسیده بودن...
خونه تون خیلی خطرناکه ها!
اِ..سلام! شمایین ا؟!.. کی اومدین؟.. حالا کجا می روید؟

کار خوب، کار بد

به این سؤال‌ها جواب بده:

- **چرا ریختن زباله در خیابان کار بدی است؟**
- **اگر روزی آشغال در دستت بود و در خیابان سطل زباله نبود باید چه کار کنی؟**





- **اگر ببینی کسی آب دهانش را در خیابان می‌اندازد، درباره‌ی او چه فکر می‌کنی؟**
- **چرا نباید آب دهان را در خیابان انداخت؟**



پرچم

این که می‌رقصد در باد
با سه رنگ شاد
پرچم کشور ماست
ایران آزاد

سفید آن نشان از
صلح است و امیّد
سبزش، شادی سرسبزی
در نور خورشید

لااله‌الا الله
فریادِ قرآن
قرمز یعنی که زنده است
یاد شهیدان



پرچم یعنی هر ملّت
یک خانه دارد
از خانه‌ی خود
نشانه دارد

هرگز ندارد جایی
در خانه دشمن
من بوسه می‌زنم بر
پرچم میهن

● مهری ماهوتی
● تصویرگر: مونا آملی

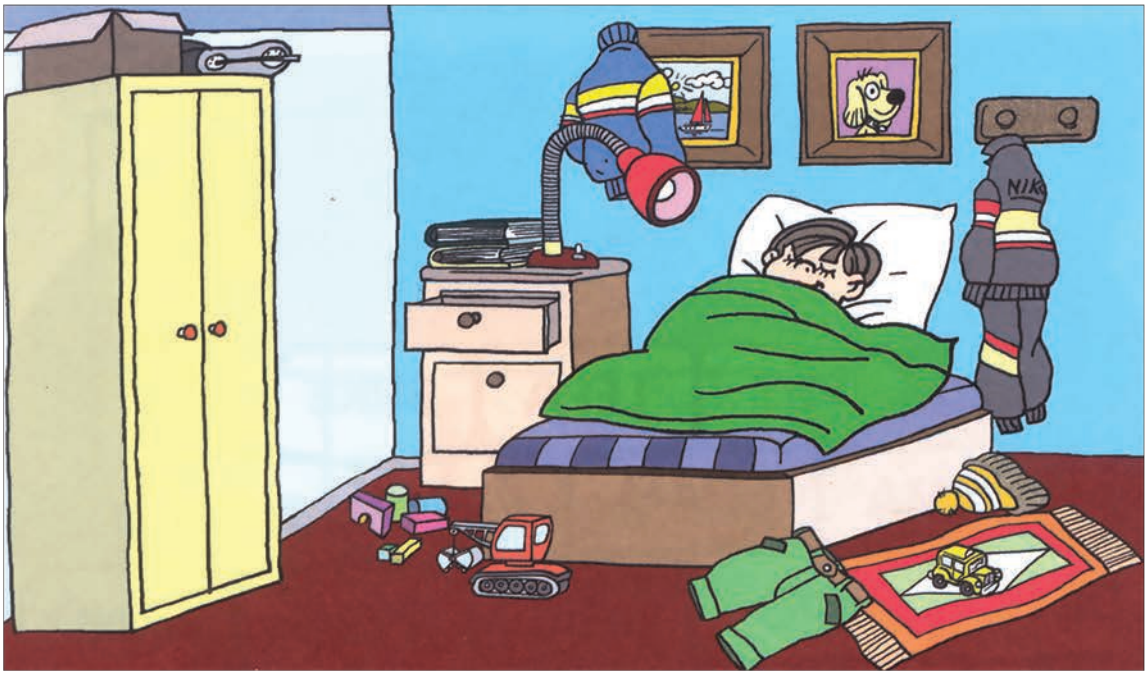


یک خیال تازه
یک نقّاشی تازه

قیصر سربازی

امروز تو خیالم، یک درخت بودم.
مثل درختی که توی پارک دیدم.
بزرگ و سبز با برگ‌های پهن.
مامان می‌گوید: «درخت‌ها در نفس کشیدن به ما کمک می‌کنند.»
من هم می‌خواهم توی زندگی به همه کمک کنم، آخر نفس کشیدن یعنی زندگی.
مداد رنگی‌ها را برداشتم و یک جنگل با درخت‌های بلند کشیدم، چه قدر هوا اینجا خوب است. دوست من، تو در خیالت می‌خواهی چه باشی؟
خیالت را نقاشی کن و برای ما بفرست. ما با قرعه‌کشی به سه نفر جایزه می‌دهیم.

پیدا کن!!!



خوب دقّت کن! در این دو تصویر چند اختلاف می‌بینی.

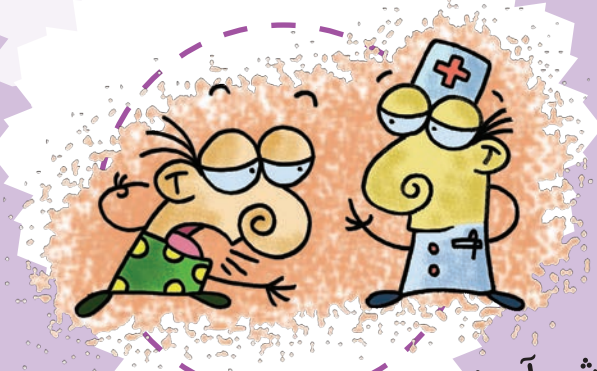




تصویرگر: بهاره زارع

لطیفه

سرفه



مریض: «آقای دکتر گوشم آن قدر سنگین شده که حتّی صدای سرفه‌های خودم را هم نمی‌شنوم.»

دکتر: «این دارو را می‌نویسم. از داروخانه بگیر و بخور.»

مریض: «گوشم خوب می‌شود؟»

دکتر: «نه صدای سرفه‌هایتان بلندتر می‌شود تا گوشتان بشنود!»



بچّه‌ی باادب

عمو: «مجید جان یک مشت آجیل بردار!»

مجید: «نه عموجان خودتان بدهید.»

عمو: «آفرین چه پسر با ادبی. چرا خودت بر نمی‌داری؟»

مجید: «آخه عموجان مشت شما از مشت من بزرگ‌تر است!»



چیستان

آن چیست که نه دست دارد و نه پا، در همه جای زمین است و نمی‌رود به هیچ جا؟

جواب: خاک





داستان کودک

گل‌های خانه

مادر تو مثل یک گلی که اگر نباشه ساقه و ریشه که پدر باشد و برگ که من باشم می‌میریم و پدر جان شما اگر بروید گل پژمرده می‌شود و ساقه می‌میرد. من شما را می‌خواهم، منظورم هر دو تای شماست. مادر و پدر من یک حدیث به شما هدیه می‌کنم.

خشم کلید تمام بدی‌هاست. امام صادق (ع)

همیشه پاک و آرام باشید.

نقاشی و نوشته: صبا خان‌زاده

۹ساله از تهران



شیرینی شب عید

با این شیرینی‌های خوش‌مزه می‌توانی دوست‌ها و خانواده‌ات را در عید نوروز مهمان کنی.


۱


۲


۳

موادّ لازم:

- ۲۰۰ گرم روغن
- ۲۵ گرم آرد برنج
- ۵۰ گرم پودر قند
- ۱۵۰ گرم کره
- ۱ زرده‌ی تخم‌مرغ
- ۴ قاشق مرباخوری مربّا

۱ـ از یک بزرگ‌تر بخواه که فر را روی ۱۶۰ درجه‌ی سانتی‌گراد یا ۳۲۵ درجه‌ی فارنهایت تنظیم کند.

با قلم‌مو مقدار کمی روغن روی کاغذ مخصوص شیرینی بمال.
۲ـ آرد برنج و شکر را در یک کاسه بریز، کره را در یک بشقاب دیگر خرد کن و بعد به مواد داخل کاسه اضافه کن. مواد را با دست مالش بده تا یک خمیر نرم به دست بیاید.
۳ـ زرده‌ی تخم‌مرغ را هم بزن و با خمیر مخلوط کن، و آن قدر هم بزن تا خمیر سفت شود.
۴ـ خمیر را روی یک سطح صاف قرار بده و مقدار کمی آرد روی آن بپاش، سپس خمیر را به دو قسمت تقسیم کن، یک قسمت را به قطر ۵ میلی‌متر پهن کن و با قالب گرد آن را ببر، از قسمت دیگر با قالب قلبی شکل یک قلب در بیاور و آن‌ها را روی کاغذ چرب شده بگذار. این کار را ادامه بده تا ۱۵ خمیر قلبی شکل داشته باشی.
۵ـ این شیرینی‌ها را حدود ۱۲ـ ۱۰ دقیقه یا کمی کمتر در فر بگذار تا طلایی کم رنگ شوند، بعد از پخت بگذار تا خنک شود. این شیرینی‌ها را تا چند روز می‌توان در جای خشک و خنک نگه داشت.
۶ـ قبل از پذیرایی، مربّا را روی سوراخ‌های شیرینی بریز و مقداری هم پودر قند روی آن‌ها بپاش.



آثار بچّه‌ها



آیه تابع بناء-۵ساله از بروجرد



ابوالفضل ممی‌وند-۵ساله از بروجرد



ملیکا بشارتی-۳/۵ساله از تهران

سیده سمانه آهوقلندری-۵ساله از میانرود





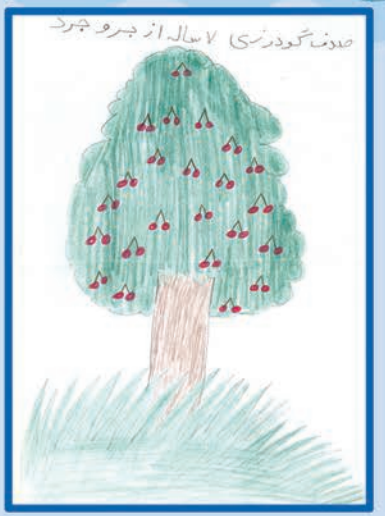
ملیکا بحرکاظمی



رامتین کیانی



امیرحسین روزبهانی-۷ساله از بروجرد



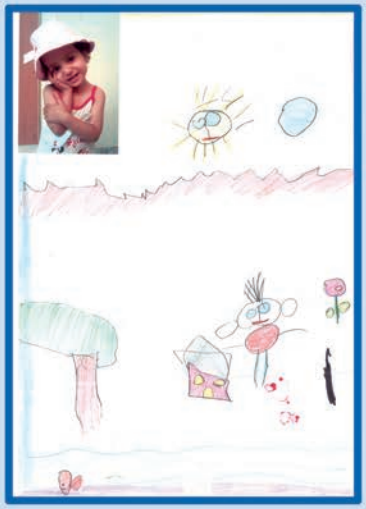
صدف گودرزی-۷ساله از بروجرد



سارا حیدری



مریم بازگیر



پرنیا مینویی‌فر



فاطمه ابراری-۷ساله از بروجرد



زهرا لگوند

از میانرود



کوثر

شرقی‌زاده

از میانرود

فرم اشتراک شاهد کودک

دوستان خوب و مهربان، فرم زیر را با کمک بزرگ‌ترها پر کنید و به نشانی ما بفرستید.
مبلغ اشتراک شش‌ماهه ۲۱۰۰ تومان و یک‌ساله ۴۲۰۰ تومان است.
مبلغ مورد نظر خود را به حساب سیبا شماره ۰۱۰۵۸۴۷۴۲۰۰۰۶ بانک ملی ایران شعبه‌ی شاهد(کد ۷۶۰) به نام معاونت پژوهش و ارتباطات فرهنگی (انتشارات شاهد) واریز نمایید.
فیش واریزی را همراه با فرم تکمیل شده به نشانی مجلّه‌ی شاهد کودک ارسال نمایید.
نشانی: تهران، خیابان آیت ا... طالقانی، خیابان ملک الشعرای بهار شمالی، پلاک ۳
صندوق پستی انتشارات شاهد: ۱۹۱-۱۵۷۱۵

نام: .....نام خانوادگی: ..... تاریخ تولّد: ../../۱۳..
شماره عضویت قبلی: .....

نشانی: .....

کد پستی: ..... تلفن: ..... همراه: .....

مدت اشتراک: ۶ ماه یک سال

بچّه‌های مجلّه

متین روستایی
امیرحسین محمدی
زهرا اسدی
زینب یونس‌پور
فاطمه مرادی
علی صادقی
سارا خدادادی
محدثه غلام‌پور
مهدی کرمی
فاطمه جلالی
سها قنبری

الین نعمتی
حسین قالی‌زاده
زینب فرجی‌لاکه
الناز صالحی
هلیا یاوری
ریحانه اسفندی
محمد مهدی معینی
ریحانه معینی
امیرحسین رفیعی
محمد سعیدی
زهرا نادعلی‌زاده
کوثر راستگو
حسین نانکلی
علی باباخانیان

معرفی کتاب

سه بچّه گرگ کوچولو و گراز بدِ گنده

یکی بود، یکی نبود. سه گرگ کوچولوی ناز که دم‌های کرکی و پوستی به نرمی ابریشم داشتند با مادرشان زندگی می‌کردند. آن‌ها تصمیم گرفتند که خانه‌ای برای خودشان بسازند.

مادرشان گفت: «فقط باید حواستان به گراز گنده باشد.»

آن‌ها برای خودشان یک خانه‌ی آجری ساختند که گراز در زد و خرخرکنان گفت: «گرگ‌های کوچولو در را باز کنید، راهم بدهید بیایم تو.» آن‌ها راهش ندادند ولی گراز خانه‌ی آن‌ها را خراب کرد و گرگ‌های کوچولو فرار کردند. سه بچّه گرگ کوچولو به خودشان قول دادند که خانه‌ی محکم‌تری درست کنند که خراب نشود. اگر می‌خواهی بدانی، بچّه گرگ‌های شجاع با گراز گنده چه کردند باید کتاب سه بچّه گرگ کوچولو و گراز بد گنده را بخوانی.

این کتاب ترجمه آقای پیمان مجیدی است و نقّاشی‌های آن کار خانم مریم طباطبایی است. انتشارات علمی و فرهنگی آن را به چاپ رسانده است.




حرف زدن چه سخته!